

جنبش آزادی خواهی مردم ایران و امکانات و ناتوانی های چپ

معطوف به سوسیالیسم

می سازد، زیرا دستگاه ولایت هر یک از این نوع پیروزی ها را بیان ضمنی نفرت مردم از مظاهر اصلی جمهوری اسلامی تلقی می کند و مقابله با آن را ضروری می یابد. ۵- دستگاه ولایت هر نوع اصلاح طلبی غیرمتعهد به ولایت فقیه و معطوف به بسیج مردم را شکلی از براندازی تلقی می کند و بنابراین، غیرقابل تحمل می داند. ۵- اصلاح طلبان مقید به قانون اساسی، زیـــــر فشار دستگاه ولایت از

بقیه در صفحه ۲

قطع نامه کنگره ششم در رابطه با اتحاد چپ کارگری

در صفحه ۳

در صفحه ۴

پیام ها

۱) نگاهی به حوادث یک سال گذشته جای تردید نمی گذارد که تأکیدات کنگره پنجم سازمان ما درباره مسدود شدن راه های قانونی پیش روی جنبش مردم ایران در مقابله با استبداد مذهبی، کاملاً درست بوده است. تجربه یک سال گذشته نشان داد که: الف- در جمهوری اسلامی، نهادهای انتخابی حکومتی در مقابل دستگاه ولایت - که هدایت کننده اصلی قدرت سیاسی است - وزنی ندارند و بدون موافقت آن از ایجاد کوچک ترین دگرگونی در امور حکومتی ناتوانند. ب- دستگاه ولایت از هر نوع اقدام جمعی وحشت دارد، زیرا - به درستی - مردم را در مقابله با موجودیت نظام می بیند و بنابراین، تضعیف امکانات بسیج مردم را به اولویت اصلی خود تبدیل کرده است. ج- پیروزی های "انتخاباتی" اصلاح طلبان حکومتی، هر قدر قاطع تر باشد، در عمل آن ها را ناتوان تر

یک سو، و برانگیختگی مردم از سوی دیگر، هرچه بیشتر ناگزیر می‌شوند طرح‌های شان را با حد تحمل دستگاه ولایت منطبق سازند. به عبارت دیگر، پویایی درگیری‌های فزاینده مردم با نظام، دیگر نمی‌گذارد آن‌ها هم چون سپر پیش روی مردم در مقابل دستگاه ولایت عمل کنند. حتی فراتر از این، آن‌ها به عامل گُندکننده در مبارزات آزادی خواهانه مردم تبدیل می‌شوند. و حضور آن‌ها در حکومت، میدان مانور دستگاه ولایت را، مخصوصاً در سطح بین‌المللی، فراخ‌تر می‌سازد و غالب قدرت‌های غربی فرصت می‌یابند که به بهانه‌ی حمایت از آن‌ها، افکار عمومی مترقی جهانی را نادیده بگیرند و در پی منافع سوداگرانه‌ی شان هرچه بیشتر با استبداد مذهبی حاکم کنار بیایند. و همین پویایی درگیری‌های فزاینده مردم با نظام، دستگاه ولایت را به سازمان دادن بزرگ‌ترین گسست ایدئولوژیک در تاریخ موجودیت جمهوری اسلامی ناگزیر ساخته است. رژیم که خود را برآمده از انقلاب مردم و بیان اراده آن‌ها معرفی می‌کرد، اکنون زیر آتش اعتراضات توده‌ای ناگزیر شده هر روزه از تریبون‌های رسمی اش اعلام کند که رأی مردم در مقابل رأی ولی فقیه ارزشی ندارد و مشروعیت ولی فقیه و ولایت فقیه از رأی مردم ناشی نمی‌شود. اما پُررنگ شدن غیرقابل انکار تز «حکومت اسلامی» در مقابل «جمهوری اسلامی»، نه تنها برانگیختگی عمومی مردم در مقابل رژیم را شدت می‌بخشد و آن‌را، مخصوصاً به لحاظ ایدئولوژیک، نابه‌هنگام‌تر و دفاع‌ناپذیرتر می‌سازد؛ بلکه در مجموع، به تنش‌های شدید در دستگاه‌های ایدئولوژیک و حتی دستگاه‌های سرکوب آن نیز دامن می‌زند و اصطکاک منافع بخش‌های مختلف طبقه سیاسی حاکم را تشدید می‌کند. تصادفی نیست که اکنون بخش قابل توجهی از کادرهای رده بالای حکومتی، با خشونت تمام از نهادهای قدرت رانده می‌شوند و بعضی حتی به زندان‌های طولانی محکوم می‌شوند؛ تصادفی نیست که حتی در رده‌های بالای روحانیت، مخالفت با ولایت فقیه و مخصوصاً اختیارات نامحدود ولی فقیه به سرعت گسترده‌تر می‌شود و «دادگاه ویژه روحانیت» اکنون به یکی از فعال‌ترین نهادهای سرکوب تبدیل شده است. و رانده شدن اصلاح طلبان غیرمعتقد به ولایت فقیه از هر نوع ائتلاف در پیرامون حکومت و محروم شدن آن‌ها از امکانات فعالیت قانونی، ریزش در پایه‌های جمهوری اسلامی را شتاب می‌بخشد؛ اصلاح طلبی را متناقض‌تر و شکننده‌تر می‌سازد و انزوای بلوک حکومتی را افزایش می‌دهد. خلاصه: تجربه یک سال گذشته نشان داد که به ناگزیر مبارزات آزادی خواهانه‌ی مردم ایران می‌بایست عمده‌تاً از

مجاری فراقانونی، در مقابله‌ی مستقیم با ولایت فقیه، با بی‌اعتنائی به وعده‌ها و توصیه‌های اصلاح طلبان حکومتی و بی‌اعتبارسازی آن‌ها پیش برود و این به آن معنا نبوده و نیست که اکثریت مردم هنوز از مبارزات اعتراضی قانونی سود نجویند.

۲) پیشروی مبارزات مردم در مجاری فراقانونی، همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، با گُندی و دشواری انکارناپذیری صورت می‌گیرد. زیرا با آشکارتر شدن بن‌بست اصلاح طلبی، دیگر نه تنها نمی‌تواند از امکانات و ارتباطات سراسری اصلاح طلبان حکومتی بهره‌برداری کند، بلکه ناگزیر است از طریق رودرویی با هر دو جناح رژیم صورت بگیرد. البته این از نتایج گریزناپذیر بلوغ جنبش ضداستبدادی مردم است که در سال‌های اخیر آن چنان رشد یافته است که دیگر نمی‌تواند از بالا آویزان شود، بلکه ناگزیر است روی پای‌های خود بایستد. فراموش نباید کرد بحث بر سر کمیت حرکت‌های اعتراضی نیست، در واقع، تشدید سرکوب‌گری دستگاه ولایت در یک سال گذشته، نتوانسته از شمار این حرکت‌ها بکاهد. همه شواهد نشان می‌دهند که دامنه مبارزات مردم به نحوی چشم‌گیر در گسترش است و ضرب آهنگ اقدامات اعتراضی تندتر می‌شود. بویژه در چند ماه اخیر گسترده‌ترین جنبش مبارزاتی مردمی، جنبش اقتصادی طبقه‌ی کارگر ایران بوده است؛ این جنبش که در سال‌های اخیر بی‌سابقه است، رو به گسترش بوده و در رشد خود با هر دو جناح رژیم اسلامی برخورد کرده است، چه در چهارچوب نهادهای اقتصادی تحت کنترل ولایت فقیه (مانند بنیاد مستضعفان) و چه در تقابل با سیاست‌های خصوصی‌سازی و بستن کارخانه‌ها توسط دولت خاتمی. مسئله اصلی این است که چگونه این حرکت‌ها می‌توانند با هم پیوند یابند و یک جنبش توده‌ای مستقل، با ارتباطات و مجاری مستقل سراسری به وجود بیاورند که هرچه بیشتر در جهت رویارویی مستقیم با رژیم و درهم‌شکستن آن پیش برود. مسئله این است که تقریباً همه مردم ایران به وضع موجود معترض‌اند و آن را تحمل‌ناپذیر می‌یابند، اما همه، خواست‌های شان را به یک زبان بیان نمی‌کنند و همه، انگیزه‌ها و مطالبات واحدی ندارند. مشخصه کنونی جنبش ضداستبدادی مردم این است که **الف** - حرکت‌های اعتراضی بخش‌های مختلف مردم پراکنده‌اند و از ارتباط ساختاری با هم دیگر برخوردار نیستند. این پراکندگی فقط به ارتباط میان لایه‌ها و طبقات اجتماعی مختلف محدود نمی‌شود، بلکه هر نوع هم‌آهنگی میان بخش‌های مختلف یک لایه اجتماعی واحد را نیز دشوار می‌سازد. **ب** - اکثریت قاطع حرکت‌های مردم هنوز خصلت واکنشی دارند و بنابراین، نمی‌توانند به حد کافی دوام بیاورند و زنجیره واحدی از حرکت‌های هم‌سو را معنا بخشند. **ج** - انگیزه‌ها و

مطالبات متفاوت در حرکت‌های گروه‌های مختلف مردم - که امری کاملاً طبیعی است - هنوز نمی‌توانند به مخرج مشترک‌هایی قابل اتکاء در مقیاس وسیع تبدیل شوند. **د** - اکثریت عظیم حرکت‌های اعتراضی مردم هنوز نمی‌توانند بیان سیاسی دست یابند. زیرا هنوز نمی‌توانند مسائل مشخص خود را با مسائل عمومی مطرح در افق‌های اجتماعی کلان، مرتبط سازند. **ه** - از شبکه ارتباطات و اطلاعات سراسری مستقل از رژیم - که لازمه یک جنبش قوام‌یافته است تا بتواند هم‌بستگی مردم را در مقابل استبداد مذهبی انسجام و استحکام بخشد - و قابل اتکاء در مقیاس توده‌ای وسیع، برخوردار نیست. با این همه، فراموش نباید کرد که «نیروی شگرف مفهوم منفی» - یعنی به‌جان آمدن از شرایط ناشی از موجودیت جمهوری اسلامی -، همه مردم را برمی‌انگیزاند و در سطحی معین، به هم‌بستگی می‌کشاند، هم‌بستگی در مقابل استبداد مذهبی. آگاهی از این هم‌بستگی، نقداً، مهم‌ترین دست‌آورد مبارزات مردم ایران در چند سال اخیر است. این هم‌بستگی - که اکنون در حافظه تاریخی توده‌ای مردم ثبت شده و فعالانه عمل می‌کند - مهم‌ترین سکوی است که هر جنبش مستقل و پیش‌رو مردمی، با تکیه بر آن می‌تواند قوام یابد.

۳) جنبش آزادی خواهانه کنونی مردم ایران در صورتی می‌تواند از سطح یک شورش صرف علیه استبداد فقه‌ای فراتر برود و به یک جنبش برخوردار از هدف‌های اثباتی روشن تبدیل شود که اولاً - از زیر نفوذ اصلاح طلبی به‌طور کلی، و اصلاح طلبان حکومتی به‌طور اخص، کاملاً خارج شود. ثانیاً - مطالبات عمومی جنبش، به مخرج مشترک مطالبات بخش‌های مختلف مردم تبدیل شود و به خواست‌های بی‌واسطه اکثریت وسیع مردم کشور متکی باشد. ثالثاً - سنگربندی مدنی اکثریت عظیم مردم ایران، هم به لحاظ ایدئولوژیک، و هم به لحاظ ساختاری، در راستای هدف‌های جنبش عمومی تقویت شود. این تحولات حیاتی، حتی در سطح ضداستبدادی کنونی، بیش از هر چیز، وجود یک جنبش چپ معطوف به سوسیالیسم را می‌طلبد؛ چپی که رادیکالیسم انقلابی را نه در شورش‌گری زندانی در محدوده سرمایه‌داری، بلکه در پیکار مداوم برای گذار به سوسیالیسم ببیند؛ توده زحمت‌کشان و محرومان و لگدمال‌شدگان را نه یک نیروی شورش‌ی کور، و نه یک مرکب راهوار برای پریدن به قدرت، بلکه نیروی اصلی و فاعل آگاه و آزاد هر تغییر مترقی برای دست‌یافتن به حق شهروندی برابر تلقی کند؛ خود را از قید و بند طرح‌های فرقه‌ای و مقدسی که مردم حق چون‌وچرا در باره آن‌ها را نداشته باشند، رها کند؛ و خود را نه آموزگار همه‌دان مردم، بلکه مدافع پاگرفتن و

پایدار ماندن آگاهی و آزادی و جنبش مستقل اکثریت عظیم بداند. در این رابطه در شرایط کنونی وظیفه‌ی فعالین چپ انقلابی برای پی‌گیری وظیفه‌ی دائمی خود یعنی کمک به سازماندهی مبارزه‌ی طبقاتی کارگران و تهیدستان در بطن جنبش عمومی ضد استبدادی، هم‌زمان با شرکت در مبارزه‌ی عمومی برای دموکراسی و آزادی‌های سیاسی و مدنی، به معنای تلاش متمرکز در جهت مداخله در مبارزه‌ی جاری گسترده کارگران ایران که عمدتاً به شکل دفاع از اشتغال و دریافت به موقع حقوق صورت می‌گیرد و ترکیبی از اشکال قانونی و فراقانونی در جهت رسیدن به اهداف خود به کار می‌برد، می‌باشد.

۴) برای شکل‌گیری یک جنبش چپ دارای مشخصات یادشده، لازم است که **الف** - همه آن‌هایی که خود را مدافع اهداف آن می‌دانند، فعالانه تلاش کنند مطالبات سیاسی جنبش ضد استبدادی کنونی را به مطالبات بی‌واسطه بخش‌های مختلف کارگران و زحمت‌کشان - یعنی همان اکثریت عظیم مردم ایران - ترجمه و تبدیل کنند و متقابلاً مطالبات بی‌واسطه این اکثریت عظیم را نیز، از طریق طرح و درگیری‌های فعال و همه‌جانبه، به زبان سیاسی جنبش عمومی تبدیل کنند. **ب** - خانه‌تکانی فکری قاطعی را در صفوف همه فعالان چپ و رادیکال سازمان بدهند و به جای الگوی سوسیالیسم دولتی، استبدادی و پدرسالار، به یک الگوی سوسیالیستی واقعاً دموکراتیک و قابل توده‌گیر شدن، دست یابند. **ج** - ضرورت عاجل ائتلاف‌ها، اتحادها و هم‌آهنگی‌های پرتحرک در راستای دست‌یابی به جنبش توده‌ای معطوف به سوسیالیسم در بطن همین مبارزات ضد استبدادی را دریابند. **د** - از طریق مصلحت‌طلبی‌های تنگ‌نظرانه، پیکار برای سوسیالیسم را به آینده‌ای نامعلوم موکول نکنند و ضرورت هم‌کاری گسترده برای پیش‌برد و تقویت مبارزه جهت دموکراسی را دریافته باشند.